

تأثیر حضور امام رضا(ع) در ایران بر گرایش خاندان طاهری به تشیع

امیر اکبری^۱

چکیده

خراسان در سه قرن اول هجری با تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی همراه بود. در میان تحولات مذهبی این سرزمین، گرایش مردم به اندیشه‌های علوی بیشتر نمود پیدا کرد. دل‌بستگی و علاقه مردم خراسان به اهل بیت پیامبر(ص) با ضرورت‌های سیاسی حضور امام رضا(ع) در مرو بیشتر شد. ولایت عهدی امام فرصت مغتنمی برای رواج اندیشه‌های شیعی بود و تربیون خلافت امکان آشنایی گسترده مردم با معارف شیعه را فراهم کرد. به‌واقع اهمیت حضور امام در خراسان را بیشتر می‌توان در هم‌سویی اجتماعی مردم با علویان جست‌وجو کرد. مردمانی که در سایه درک بیشتر سیره امام، خود سبب جلب حمایت طاهریان از شیعه شدند. طاهریان که دو سال پس از شهادت امام(ع) امارت خراسان را بر عهده گرفتند، بی‌شک تحت تأثیر این دل‌بستگی بودند. رویکرد طاهریان به تشیع علاوه بر زمینه‌های قبلی، بیشتر متأثر از ارتباط و آشنایی با امام رضا(ع) در خراسان بود. در این زمینه شاید اقدام طاهر بن حسین در ترمذ از خلافت و دعوت به سوی علویان به دلگرمی از حمایت مردم مرو بازمی‌گشت که پشتیبان علویان بودند. دلایل مستند در این خصوص اهمیت تأثیرگذاری در جلب توجه خراسانیان به اهل بیت پیامبر(ص) را بیشتر نمایان می‌کند.

واژه‌های کلیدی

امام رضا(ع)، خراسان، تشیع، طاهریان، علویان.

مقدمه

حضور امام رضا^(ع) در خراسان به عوامل مختلف از جمله ضرورت‌های سیاسی خاص عصر مأمون برمی‌گشت. در این میان مقوله واگذاری ولیعهدی به ایشان یکی از وقایع بدیع خلافت عباسی و نیز نقطه عطفی در تاریخ گسترش تشیع از جمله در خراسان به حساب می‌آید. تأثیر رفتار امام در دوران دوساله ارتباط با خراسانیان به جلب و گرایش بسیاری از آنان به سوی علویان منجر شد. در این باره شاید تأثیرات فوری حضور امام رضا^(ع) را در توجه حاکمان طاهری به علویان بتوان مشاهده کرد. در این تحقیق تلاش خواهد شد تا به دو مقوله مهم پرداخته شود: ۱- تأثیر ولیعهدی امام رضا^(ع) در گسترش تشیع و همراهی مردم خراسان با علویان و خاندان پیامبر^(ص) ۲- تبیین عوامل مختلف هم‌سویی طاهریان با تشیع و بررسی میزان ارتباط خاندان طاهری با امام رضا^(ع) در مرو. بدون شک درک معارف امام رضا^(ع) و شناخت بیشتر از علویان در همراهی خاندان طاهری با تشیع مؤثر بوده است. پیش از آن که به عوامل تأثیرگذار بر رشد تشیع پس از حضور امام رضا^(ع) به خراسان پرداخته شود لازم است تا به گرایش‌های شیعی در خراسان که خود نیز از عوامل اثرگذار بر دعوت امام بوده است اشاره شود. بررسی بازتاب‌های مختلف سیاسی و اجتماعی خراسان در ابتدای امر می‌تواند دلایل گسترش نفوذ تشیع در خراسان را بیشتر نمایان کند.

منابع از نخستین همراهی خراسانیان با علویان در قیام حارث بن سریج در سال ۱۱۵ هجری یاد می‌کنند. وی مردم خراسان را به حکومت خدا و سنت پیامبر^(ص) فراخواند و نیز مراعات حال ذمیان و مردم را وعده داد قیام حارث زمینه را برای پیشرفت جنبش ابومسلم فراهم کرد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۷: ۳۰۲۲). یکی از عوامل دعوت بنی‌عباس و شعار «الرضا من آل محمد» و سپس پیشرفت کار ابومسلم در خراسان، ناشی از همین علاقه‌مندی مردم به خاندان پیامبر^(ص) بود. انتخاب این شعار چندپهلوی تأثیر مهمی در ایجاد وحدت میان علویان و طرفداران نهضت جدید عباسی گذاشت.

قیام یحیی بن زید در خراسان و حضور او در این سرزمین تأثیر بیشتری در توجه مردم خراسان به خاندان پیامبر^(ص) گذاشت. طبری آورده است که مردی از بنی‌اسد به یحیی گفت: «پدرت کشته شد، مردم خراسان شیعیان شمایند، رأی درست آن است که آن‌جا بروی» (طبری، ۱۳۶۹: ۱۰: ۴۲۸۹) همچنین قیام یحیی در خراسان شیفتگی مردم به

علویان را بیشتر کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲: ۲۹۹). چنان‌که با کشته شدن یحیی، مردم خراسان فرزندان پسر خود را یک سال یحیی و زید نامیدند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲: ۲۱۶).

اهالی خراسان از زنجیر پای یحیی انگشتر ساختند و به آن تبرک جستند (اصفهانی، ۱۳۴۹: ۱۵۸). ابومسلم که علاقه‌مندی مردم را نسبت به خاندان پیامبر^(ص) می‌دید با شعار خون‌خواهی یحیی و طرفداری بیشتر از علویان دست به قیام زد.

قیام شریک بن شیخ المهری در بخارا هم‌زمان با پیروزی نهضت عباسی حرکت دیگری در توجه خاص به خاندان پیامبر^(ص) بود. وی از جمله کسانی بود که درک بهتری از علویان و خاندان پیامبر داشت. او به‌خوبی دریافته بود آنچه را که ابومسلم از شعار الرضا من آل محمد^(ص) سر داده است جز بهره‌گیری از تمایلات شیعی مردم خراسان نمی‌تواند به حساب آید. وی در جمع یاران خود اظهار کرد: «ما از رنج مروانیان اکنون خلاصی یافتیم، ما را رنج آل عباس نمی‌باید. فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیامبر بود» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۶). این واکنش نشان داد که منظور از آل محمد^(ص) بیشتر علویان بوده است. بنابراین اعتقاد و باور کلی مردم خراسان نسبت به علویان می‌توانسته از جمله عوامل انتخاب علی بن موسی^(ع) به ولایت‌عهدی از سوی مأمون به شمار رود. مأمون در سال ۱۹۳ هجری در مرو مستقر بود. ارتباط نزدیک وی با اهل خراسان بی‌شک در گرایش و توجه وی به علویان تأثیر داشته است. جدا از سخنان متنوع منابع در خصوص گرایش مأمون به تشیع (سیوطی، ۱۳۷۱ق: ۳۰۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲: ۲۹۳؛ ابن اثیر: ۷: ۲۶۴). درک واقعی وی از نفوذ و قدرت علویان در خراسان شاید خود از جمله عوامل گرایش وی به علویان بوده است. از این لحاظ بحث فوق به‌عنوان پیش‌درآمد موضوع، فضای اجتماعی حاکم بر خراسان را در حضور امام رضا^(ع) به این سرزمین و نیز تأثیر گرایش طاهریان به خاندان علوی را بیشتر نمایان خواهد کرد.

ولیعهدی امام رضا^(ع) و تحول فضای فکری و اعتقادی مردم خراسان

تبیین دقیق عوامل گرایش طاهریان به تشیع که دو سال پس از شهادت امام در مرو، حکومت خراسان را به دست گرفتند، بدون بررسی تأثیر حضور امام میسر نخواهد بود. بنابراین تکیه بحث بر بازتاب اجتماعی و عقیدتی حضور امام در خراسان خواهد بود تا ضرورت گرایش طاهریان به تشیع نیز بیشتر مشهود شود.

اوضاع و شرایط بحرانی خلافت عباسی پس از نزاع امین با مأمون (۱۹۳-۱۹۸) و استقرار مأمون در مرو، آشفتگی‌های خلافت اسلامی در غرب را بیشتر کرده بود. خروج ابن طباطبا و حمایت ابوالسرایا از او، کوفه و شهرهای اطراف آن را دچار آشوب کرد. دامنه این مخالفت‌ها آن‌چنان بالا گرفت که سایر علویان نیز بنای تعرض گذاشتند. در شهرهای بصره و اهواز زید بن موسی بن جعفر، در یمن ابراهیم بن موسی بن جعفر، در فارس اسماعیل بن موسی بن جعفر، در مکه حسن افضس و در مداین محمد بن سلیمان به قدرت رسیدند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲؛ ۴۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۰؛ ۲۴۴؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۴۴۴) به دنبال این قیام‌ها، شهرهای دیگر نیز دستخوش آشوب شد، چنان‌که حجاز به دست محمد بن جعفر افتاد و احمد بن عمر بن خطاب ربعی بر نصیبین و توابع آن چیره شد. در موصل سید بن انس، در میافارقین موسی بن مبارک یشکری و در عراق عجم (ایالت جبال ایران) ابودلف عجلی به قدرت رسیده بودند (یعقوبی: ۴۶۲؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۰۵) در چنین شرایطی بود که مأمون به ناچار حفظ حکومت خود را تنها در حمایت از علویان می‌دید. از این‌رو برخلاف میل عباسیان، ناگهان تغییر روش داد و به شدت متمایل به علویان شد. نزدیکی وی به امام رضا^(ع) یگانه روزنه امید بود که مأمون را از این گرفتاری‌ها رهایی می‌بخشید (میرخواند، ۱۳۷۵: ۳؛ ۴۸۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۶۲).

پیامدهای پذیرش ولیعهدی از جانب امام در رخداد‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی خراسان تأثیر به سزا گذاشت. از مهم‌ترین تأثیرات آن در فضای اجتماعی خراسان گرایش و دل‌بستگی بیشتر مردم و از جمله طاهریان به خاندان پیامبر و تشیع بوده است. با توجه به اقدام مأمون در پیشنهاد ولایت‌عهدی و اصرار بسیار وی (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲؛ ۱۶۷) امام بنا بر دلایلی ولیعهدی را پذیرفتند. انتخاب و قبول این پیشنهاد از جانب امام به‌طور یقین با درایت و آگاهی لازم صورت گرفت. بنابراین پذیرش این امر گویای این واقعیت است که در نظر و دیدگاه امام شرایط پیش‌آمده برای معرفی تشیع و نیز ارتقای جایگاه علویان و اظهار حقانیت آن‌ها می‌توانست مؤثر واقع شود. امام خود را در این کار ناچار و ملزم می‌دیده است (عطاردی، ۱۴۰۶: ۶۴) الزامی که نتایج و پیامدهای آن منافی نیز برای تشیع داشته است. به همین دلیل بررسی عوامل پذیرش این امر از سوی امام گویای برخی ضرورت‌هاست.

پذیرفتن ولایت‌عهدی از جانب امام علاوه بر اعتراف زبانی عباسیان به معنی اقرار عملی آنان به این حقیقت بود که علویان در امر خلافت صاحب حق و بلکه سزاوارتر هستند (عاملی، ۱۳۶۸: ۲۸۹). «مجلسی» هدف امام را از پذیرش ولایت‌عهدی در این می‌داند که «برای آن که مردم از خلافت ما مأیوس نشوند و دشمن نیز اقرار کند که برای ما نیز در زمامداری بهره‌ای است» (مجلسی، ۱۳۸۰: ۱۴۰) اما بهره‌برداری اصلی از این ماجرا بسی مهم‌تر است، امام با قبول ولیعهدی شرایطی را برقرار کرد که در تاریخ زندگی ائمه از سال چهارم هجری پس از شهادت امام علی(ع) تا آن روز و به لحاظ عملکرد و نقش سیاسی بی‌نظیر بوده است. امام با توجه به این فرصت مغتنم، داعیه امامت شیعی را در تمام سرزمین‌های اسلامی مطرح کردند و بحث تشیع و حقانیت ائمه را در حکومت با توجه به فرمان مأمون در ارسال منشور ولیعهدی در اقصی نقاط امپراتوری بزرگ اسلامی پخش و مطرح شد. امام خود واقف بود که از پذیرش ولیعهدی مردمان تمام خلافت اسلامی از مصر تا خراسان مطلع خواهند شد از این نظر امام آن را وسیله‌ای برای ابلاغ حقایق اسلامی به‌ویژه حقانیت خلافت علویان به امت اسلامی قرار داد (مدرسی، ۱۳۶۷: ۲۶۴). شاید مسئله مهم‌تر و فرصت مغتنم‌تر برای امام آن بود که در جریان شرایط پیش آمده تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت. این فرصتی بود تا سخنانی را که ائمه در طول ۱۵۰ سال در خفا و با تقیه و فقط به یاران نزدیک بیان کرده بودند اکنون با صدای بلند و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نظام دیوان‌سالاری آن‌ها نبود اکنون در شرایط ولیعهدی و با آزادی عمل بیشتر آن را به گوش همه مسلمانان به‌ویژه در خراسان برسانند. محدثان و متذکران شیعه معارفی را که تا آن روز جز در خلوت نمی‌شد به زبان آورد در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی به زبان راندند (خامنه‌ای، ۱۳۶۵: ۴۲). شاید مردمی که به خاطر ترس یا تبلیغات سوء یا ناآگاهی چندان رغبتی به شنیدن دعاوی سیاسی و اعتقادی علویان نداشتند اکنون از فرصت فراهم شده ولیعهدی و الزام و اجبار حکومتی شرایط بهتری برای درک فقه شیعی پیدا کردند. جایگاه جدید علویان فضای فکری و اجتماعی لازم برای پخش اندیشه‌های شیعی را فراهم آورد. مسلماً در چنین فضایی حقانیت و برتری استدلال‌های شیعه و جایگاه خاندان امامت در اتصال به نبوت بیشتر برای مردم محترم و ارزشمند می‌گشت. از این نظر این امر را می‌بایست یکی از بارزترین دلایل تقویت و گسترش تشیع و دل‌بستگی مردمان نواحی

مختلف از سرزمین جهان اسلام به‌ویژه شهرهای خراسان به اندیشه‌های شیعی دانست. آنچه منابع از استقبال باشکوه مردم نیشابور از امام رضا^(ع) نقل می‌کنند بیانگر این علاقه‌مندی و تشیع دوستی خراسانیان دارد. فارغ از این پیشینه علاقه‌مندی به تشیع، می‌بایست به نقش ویژه امام رضا^(ع) در توسعه فرهنگ شیعی در خراسان و افزایش اطلاعات مردم در این خصوص اشاره کرد. مناظرات مختلف و نقش محوری امام در این مناظرات سبب شناخت بیشتر مردم مرو با علم و درایت امام شد (طبرسی، ۱۳۸۸: ۵۸۷). مردم بنابر علاقه خویش و با توجه به نسب والا و کرامات ایشان شیفته حضرت شده بودند. علما و دانشمندان نیز با وسعت دید و تفکر امام شیفته پرسش و یافتن پاسخ‌های خود بودند. این روند در مدت اقامت امام رضا^(ع) در مرو به‌گونه‌ای بود که مردم مرو دیگر به مأمون که پیش از ورود امام برجسته‌ترین شخصیت علمی مرو مطرح شده بود، چندان توجهی نکنند. سیره امام به‌عنوان فرزند رسول خدا و نحوه مواجهه ایشان با مردم مرو که حتی به‌عنوان ولیعهد بدون تکلف با علاقه‌مندان خود مرآده داشتند سبب جلب توجه بیشتر مردمان مرو به ایشان و فرهنگ شیعه شده بود. در کنار تمامی تلاش‌های امام برای ارائه تصویر واقعی تشیع در اذهان مردم برخی دیگر از کرامات امام مانند دعای باران و... در جلب توجه و گرایش بیشتر مردم بسیار مؤثر بوده است.

این موضوع بی‌شک در سده‌های بعد همچنان خاطره وجود امام رضا^(ع) را در اذهان مردم خراسان باقی گذاشت. چنان‌که برخی از پادشاهان سامانی در یک سده بعد وصیت کرده بودند حدیث سلسله الذهب را با آب طلا بنویسند و هنگام مرگ همراه آن‌ها دفن کنند (شریف قرشی، ۱۳۸۲: ۲: ۴۴۹).

دلایل گرایش طاهریان به علویان

۱- پیشینه ارتباط خاندان طاهری با علویان و همراهی طاهربن حسین با شیعیان

تأثیر حضور آنی امام رضا^(ع) بیش از هر چیز در گرایش طاهریان به تشیع و احترام آنها به خاندان علوی نمایان است. در خصوص پیشینه خاندان طاهری روایت‌هایی در خصوص گرایش‌های شیعی آنها موجود است. جوزجانی جد اعلای آنها را «مای خسرو» می‌داند که به دست علی^(ع) مسلمان شد و حضرت نام وی را به اسعد تغییر داده است (جوزجانی، ۱۳۶۴: ۱۹۰). شاید از همین رو مؤلف تاریخ سیستان آنها را بنده علی^(ع) دانسته است (گمنام، ۱۳۱۴: ۱۷۲). گمان می‌رود این پیشینه گرایش علوی آنها بود که با دعوت «الرضا من آل محمد^(ص)» خاندان عباسی، رزیک بن اسعد و برادرش ابومنصور طلحه بن اسعد به داعیان عباسی پیوستند و به‌عنوان دبیر مخصوص سلیمان بن کثیر رهبر داعیان عباسی ضد امویان نقش فعال داشتند (دنیل، ۱۳۶۷: ۲۳). خاندان طاهری که در وقت حضور امام در مرو جزو خاندان‌های متنفع خراسان بودند با امام رضا^(ع) ملاقات کردند و از بیانات ایشان به دلیل ضرورت همنشینی بهره زیاد بردند. چنان‌که عبدالله بن طاهر خود از امضاکنندگان عهدنامه ولیعهدی امام رضا^(ع) بوده است (ابن جوزی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۷۹). این ارتباط نزدیک با امام در گرایش و توجه خاندان طاهری به علویان بی‌تأثیر نبوده است. بنابراین طاهر بن حسین که دو سال پس از شهادت امام رضا^(ع) حکومت خراسان را به دست گرفته بود، یا به دلیل گرایش‌های درونی خود یا به دلیل احترام و توجه خاص مردم خراسان به امام رضا^(ع) می‌بایست رویکرد مثبت و احترام خاصی را نسبت به علویان ابراز دارد.

طاهریان زمانی قدرت را در خراسان به دست گرفتند که دل‌های مردم خراسان به شخصیت امام و علویان نسبتاً متمایل و دوستدار بود. شرح گزارش‌های منابع از برخورد طاهر بن حسین با علویان، تمایل و علاقه قلبی او را به این خاندان نشان می‌دهد. مهم‌ترین گزارش در این خصوص را بیهقی از بیعت طاهر بن حسین با امام رضا^(ع) می‌آورد و می‌نویسد: امام در مسیر حرکت خود به مرو از بغداد عبور کرده و یک هفته در نزد طاهر بن حسین اقامت داشته‌اند، طاهر اول کسی بوده است که با امام رضا^(ع) بیعت کرد و به همین دلیل نیز «ذوالیمینین» نامیده شده است (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۷۱). همچنین وی در شرح بیعت طاهر با امام رضا^(ع) آورده است: «در شب طاهر نزدیک وی (امام) آمد سخت پوشیده و خدمت کرد

نیکو و بسیار تواضع نمود و می‌گفت نخستین کس منم که به فرمان امیرالمؤمنین خداوندم تو را بیعت خواهم کرد و چون من این بیعت بکردم با من صد هزار سوار و پیاده است. همگان بیعت کرده باشند» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۷۱) با توجه به این گزارش حضور و بیعت طاهر با امام مخفیانه صورت گرفته است و هنوز پیش از آن که امام وارد مرو شوند و به ولیعهدی منصوب شوند، طاهر بیعت خود را با امام اعلام داشته است. شاید این بیعت نشان علاقه و دل‌بستگی طاهر به خاندان علوی بوده که ضرورت این بیعت را در او ایجاد کرده است. برخی روایت‌ها حاکی از آن است که امام رضا^(ع) در مسیر مهاجرت خود از سمت بصره به اهواز و سپس به سمت خراسان آمده‌اند و اشاره‌ای به مسیر حرکت امام از جانب بغداد نشده است (قمی، ۱۳۶۱: ۱۹۹). وجود چنین روایتی از سوی بیهقی که خود تاریخ‌نگار نسبتاً موثقی است حکایت از تقویت اندیشه گرایش طاهر به علویان است چنان که پیش‌از این روایت، برخوردهای مطلوب دیگری از سوی طاهر نسبت به علویان گزارش شده است. از جمله این که هنگام محاصره بغداد، طاهر گروهی از علویان را احضار و به آنان هدایایی تقدیم کرد. وی اموال تصرف‌شده آنان را برگرداند و درخواست کرد تا با مأمون بیعت کنند (طبری، ۱۳۶۹: ۱۳: ۵۵۷۹). این موضوع گرایش و توجه طاهر به علویان و اهمیت بیعت گرفتن از آنها را نشان می‌دهد. توجه طاهر در بغداد به علویان بیشتر بود؛ به گونه‌ای که نقل می‌شود پس از کشته شدن امین، طاهر جمعی از طالبیان را هم‌زمان با فرستادن سر امین نزد مأمون فرستاد و به مأمون توصیه کرد که آنان را با احترام نزد خود بپذیرد و این جماعت از علویان همراه کاروان فتح عازم مرو شدند (همان).

طبری نیز از محمد بن ابی‌العباس داماد طاهر بن حسین یاد می‌کند که در نزد مأمون از شیعه طرفداری می‌کرد (همان: ۵۶۸۵). ظاهراً محمد بن ابی‌العباس در خراسان از محضر امام رضا بهره برده بود. وی متکلمی چیره‌دست و معتقد به مذهب امامیه بود. او در بغداد در حضور مأمون با علی بن هیثم به‌عنوان متکلم طرفدار مذهب زیدیه به مناظره پرداخت. در اثنای مناظره، محمد بن ابی‌العباس چندین مرتبه با عبارت «یا نبطی، ما أنت و الکلام»: ای نبطی، تو را چه به بحث کلامی!، علی بن هیثم را مورد شماتت قرار داد، این کار موجب کدورت خاطر علی بن هیثم و خشم مأمون نسبت به محمد بن ابی‌العباس شد که دستور داد از جلسه بیرون رود. در پی این ماجرا محمد بن ابی‌العباس نزد طاهر رفت و ماجرا را نقل

کرد. طاهر با توجه به تأیید وی نزد مأمون آمد و در مورد محمد بن ابی العباس، شفاعت نمود خلیفه نیز شفاعت طاهر را پذیرفت (شاهبختی، ۱۳۸۶ق: ۱۴۵). علاوه بر آن محمد بن ابوالعباس در هنگام سفر به حج مکرر خواستار ملاقات با حسین بن علی بن فضال از شاگردان امام رضا(ع) شده بود (دوانی، ۱۳۶۳: ۱: ۲۲۱). این روایات گواه بر ارادت خویشاوندان طاهر به تشیع است. طاهر بن حسین و علی بن طاهر خود با علویان وصلت کرده بودند و دختران خود را به آن‌ها داده بودند (ابن صندوق، ۱۳۶۱: ۲۰۹). طاهر احتمالاً تنها دختر خود را به ازدواج ابن زبارة علوی از نوادگان امام زین العابدین در آورده بود چون منابع از ازدواج‌های دیگر فرزندان وی سخن نمی‌گویند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱۷۱).

نکته قابل توجه در تردید مأمون برای اعزام طاهر به حکومت خراسان شاید به همین امر برمی‌گشت. مأمون به دنبال عزیمت از خراسان به خوبی دریافته بود حضور امام در این سرزمین بر گرایش تشیع و شمار طرفداران علویان افزوده است بنابراین با توجه به زمینه‌های علاقه طاهر به علویان و گرایش خویشاوندانش به تشیع چندان با واگذاری حکومت خراسان به طاهر رضایت نداشت (گمنام، العیون و الحدایق، ۱۹۷۲م: ۴۴۸) تا آن‌که با اصرار و تضمین احمد بن ابی‌خالد وزیر خویش این امر را پذیرفت (قزوینی، ۱۳۵۹: ۱۶۶؛ اصفهانی: ۲۲۶؛ یافعی: ۲۶).

از سوی دیگر شاید انتخاب طاهر به حکومت خراسان بر مبنای ملاحظات باشد که با روحیه طاهر در توجه به علویان همخوانی داشته است. انتخاب طاهر به حکومت خراسان از جهاتی به سیاست‌های دیگر مأمون بازمی‌گشت. اقدام او در کشتن فضل بن سهل و شهادت امام رضا(ع) در خراسان با ترس از واکنش مردم خراسان همراه بود. مأمون که از نفوذ این دو شخصیت در خراسان آگاه بود، بیم داشت که مرگ آن‌ها بازتابی چون قتل ابومسلم به همراه داشته باشد، چراکه خود نیز با رفتن‌اش به تمام خواسته‌ها و کمک‌های خراسانیان پشت کرده بود. به همین دلیل به حضور شخصیت نیرومندی در میان خراسانیان (خضری بک، ۱۳۸۲: ۲۰۴) که هم بتواند تأمین‌کننده احساس محلی بر مبنای توجه به علویان و هم‌چنین برقرارکننده امنیت آن‌جا باشد نیازمند بود. بنابراین انتخاب طاهر بن حسین بهترین گزینه بود. مأمون به نفوذ طاهر در خراسان و ارتباط وی با بسیاری از خاندان‌ها و بزرگان این منطقه که جزو بیعت‌کنندگان با امام رضا(ع) در وقت ولیعهدی بودند آگاهی داشت (ابن طیفور،

۱۳۸۸ق: ۲۰۵) بنابراین وجود او را برای اداره سرزمین خراسان در همراهی با گروه‌های مختلف از جمله علویان و طرفداران امام رضا^(ع) مفیدتر می‌دانست. یکی از نکاتی که درباره گرایش علوی طاهربن حسین می‌توان اشاره کرد آگاهی وی از متن نامه امام علی^(ع) به مالک اشتر است. وی در سال ۲۰۶ هجری برای فرزندش عبدالله که به‌عنوان فرمانده سپاه مصر انتخاب شده بود، نامه‌ای مبسوط نوشت (ر.ک: طبری: ۱۳: ۵۶۹۲-۵۷۰۵) که آوازه آن در همه جا پیچید. این نامه «اندر وعظ و کار سیاست، سخت عظیم، نیکو و پرفایده بود» (مجممل التواریخ و القصص: ۳۵۳) و حاوی مضامین اخلاقی بسیار در شیوه حکومت‌داری است. سفارش‌های طاهر به عبدالله درباره بهترین شیوه مردم‌داری و عدل‌گستری، همان اصولی است که علی^(ع) آن‌ها را در نامه‌ای به مالک اشتر گنجانده است. همانندی درون‌مایه این نامه و حتی ترتیب اندرزهای آمده در آن نشان‌دهنده آگاهی طاهر بن حسین از نامه امام علی^(ع) به مالک اشتر است (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۴).

توجه خانواده طاهر به علویان، همراه با اقدام طاهر بن حسین در هنگام انداختن نام مأمون از خطبه و در قبال آن، اشاره آشکار منابع بر اظهار تمرد و حذف نام مأمون از خطبه نماز جمعه توسط طاهر در سال ۲۰۷ هجری ضرورت توجه او به‌جانب علویان را که در خراسان پایگاه و طرفداری زیادی نیز داشتند، به دنبال داشت. از سوی دیگر، طاهر در مخالفت با مأمون می‌بایست جایگزینی را برای نام خلیفه بیابد. بدین‌صورت علویان به دلیل سابقه طولانی در خراسان و نیز دشمنی با عباسیان بهتر می‌توانستند مورد توجه طاهر بن حسین قرار گیرند. از بعضی روایت‌ها برمی‌آید که طاهر بعد از حذف نام مأمون، خطبه به نام یکی از علویان به نام قاسم بن علی خواند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۱۶۰؛ عوفی، ۱۳۵۳: ۵۳۵). اقدام طاهر که در نوع خود و در میان بسیاری از حاکمان خراسان پس از خود بی‌نظیر بود، آشکارا اعلام حمایت وی از علویان را در پی دارد. این اقدام طاهر بن حسین اگرچه به مرگ مشکوک و سریع وی انجامید (ابن عبدربه، ۱۳۸۴ق: ۲/۲۰۴؛ ابن طیفور: ۷۱) اما ضرورت درک وی از نفوذ علویان در خراسان را به همراه داشت که او را به طرفداری از آن‌ها راغب می‌کرد. نکته قابل توجه آن است که در این اقدام مهم که بسیار پیچیده و خطرناک بوده است (فرای، ۱۳۶۳: ۸۴/۴) پشتیبانی جز علویان برای طاهر نمی‌توانست وجود داشته باشد. حمایت او از علویان و اعلام خطبه به نام آن‌ها جامه عمل پوشاندن همان ولایت‌عهده‌ی علی بن موسی^(ع)

در خراسان بوده است که به دنبال خیانت مأمون اکنون طاهر با توجه به دل‌بستگی‌های پیشین خود به علویان درصدد بود تا آن را محقق کند و خلافت را به این خاندان برگرداند. ابن خلکان به‌صراحت گفته است که طاهر بن الحسین بن مصعب از شیعیان و دوستداران علویان بوده است (ابن خلکان، الجز الثانی: ۲۰۴) سید محسن امین طاهریان را پیروان مذهب شیعه دانسته (امین، ۱۴۱۶ق: ۳۶: ۳۲۴) و این‌اثیر نیز معتقد است تمام طاهریان از تشیع بوده‌اند (ابن‌اثیر: ۱۱: ۲۹۹). در گزارش‌های دیگری نیز از علوی‌گرایی و شیعه‌دوستی طاهریان صحبت شده است که حکایت از خلوص و ارادت صادقانه دارد. به‌طور مثال آورده شده است: وقتی طاهر بن حسین به رقه رفت در سال ۱۹۹ هجری ابن طباطبای علوی به همراه ابوالسرایا از سرداران یاغی مأمون به مخالفت با حسن بن سهل حاکم بغداد پرداخته و شورش بزرگی را در کوفه برپا ساختند. طبری نقل کرده است: «حسن بن سهل می‌خواست طاهر را به جنگ با ابوالسرایا بفرستد اما نامه‌ای به دست او رسید و دریافت که طاهر، طرفدار علویان است و اعزام او به جنگ ابوالسرایای علوی سودی ندارد و حتی ممکن است طاهر با ابوالسرایا همدست شود و عواقب خطرناکی را در پی آورد بدین ترتیب نمی‌توانست او را به جنگ ابوالسرایا بفرستد» (طبری: ۱۱۷/۷).

دعبل بن علی خزاعی، شاعر معروف اهل بیت و امام رضا(ع) نیز که معاصر طاهر بود، طی شعری طاهر را با خود هم‌فکر و هم‌عقیده می‌داند (دینوری، ۱۳۸۷: ۸۴۹) و در اشعار خود او را ستوده است (حمد، ۱۴۱۴: ۵۲).

شیعه دوستی طاهریان آن‌چنان بوده است که حتی هدف طعن و هجو برخی شاعران آن دوره نیز قرار می‌گیرد. «علی بن جهم» از شعرایی بود که در هجو کردن و زخم زبان زدن مهارت و قدرت داشت این شاعر به هجو طاهریان اشتیاق داشت و ایشان را هجو می‌کرد. او در اشعار خود طاهریان را دشنام بسیار داده و ایشان را از رافضیان یعنی شیعیان به شمار می‌آورد (ابن معتر، ۱۳۷۵: ۳۲۰).

اقدامات طاهر در برخورد مناسب با علویان در نگرش جانشینان و دیگر اعضای خانواده طاهری نیز تأثیر گذاشت.

رابطه عبدالله بن طاهر با تشیع

۲- با هدف دعوت طاهر برای علویان و خطبه خواندن او در خراسان برای آن‌ها بود که مأمون به دست پرورده خود، عبدالله بن طاهر (طبری: ۱۳: ۵۷۳۶) در گرایش به سمت علویان شک کرد. در این وقت عبدالله به عنوان فرمانده سپاه در مصر بود مأمون یکی از خواص خود را برای آزمایش عبدالله به مصر فرستاد تا از وی برای شرکت در قیام علوی کمک بخواهد، اما عبدالله بدون آن‌که سخنی درباره علویان بگوید، فرستاده مأمون را از عاقبت این کار بیم داد (العیون و الحدایق: ۴۶۱؛ ابن جوزی: ۲۹۰۵). ظاهراً مأمون خود اطلاع از این گرایش داشته و چندان واکنشی نشان نداده است.

عبدالله بن طاهر در سال ۲۱۵ هجری حاکم خراسان شد و در مدت ۱۵ سال سیاست مدارا توأم با عدل را در خراسان در پیش گرفت. وی «همیشه عمل بپارسیان و زاهدان و کسانی فرمودی که ایشان را به مال دنیا حاجت نبودی» (نظام الملک، ۱۳۵۵: ۶۳) او خود می‌گفت: «پر کردن کیسه و به دست آوردن نام نیک هرگز با هم جمع نمی‌شوند» (ابن اثیر: ۱۱ / ۱۸۱؛ ابن خلکان: ۸۷ / ۳). ارتباط عبدالله با علما و به‌ویژه شاعران شیعه یکی از امتیازات خاص عصر حکومت وی در خراسان است.

علاقه‌مندی او را به علم و دانش از شیوه رفتار و برخوردش با علما می‌توان دریافت. وی در سفر به شام آن‌گاه که بر در سرای عالمی برای پرسشی به انتظار ماند، با واکنش نزدیکانش مواجه شد، لیکن عبدالله آن‌ها را به بردباری و حفظ حرمت و منزلت علما دعوت کرد (ابن جوزی: ۲۳۸). او خود نیز اشتیاق فراوانی به دانش‌آموختگان و کمک به حال آنان داشت (ابن عساکر، الجزء التاسع و الشرون: ۲۳۴) وی برای دیدن محمد بن اسلم طوسی از شاگردان و راویان حدیث امام رضا^(ع) در نیشابور بر در سرایش آن‌قدر منتظر ماند و گفت: «آخر به وقت نماز بیرون آید» (عطار نیشابوری، ۱۳۶۹: ۲۸۸)، چون وی را بدید، از اسب پیاده شد و در مقابل او فروتنی کرد (خوافی، ۱۳۶۱: ۲۷۸) مسلماً وی در این ملاقات از آنان طلب حدیث رضوی داشته است. همچنین در دیدار با ابوزکریا یحیی بن زیاد از راویان بزرگ حدیث کسب فیض کرد. عبدالله در پایان از وی خواست تا حاجت خود را بخواهد و او عبدالله را نصیحت کرد که زیبایی صورتش را به خاطر گناه با آتش جهنم نسوزاند. این سخن آن‌چنان عبدالله را منقلب کرد تا هنگام بلند شدن گریه می‌کرد (ابن جوزی: ۱۱۴). او کتاب

البهی را برای عبدالله بن طاهر تألیف کرد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۱۲).

عوف بن محلم خزاعی که خود از خاندان خزاعی و علاقه‌مندان به تشیع بوده است چندین سال در خدمت طاهر بن حسین بود، بعد از مرگ او به خدمت عبدالله درآمد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۲۷۳؛ توحیدی، ۱۹۵۴م: ۸۵). این همنشینی ظاهراً به اجبار و علاقه عبدالله بود (ابن عساکر: ۲۲۵) بنابراین اگر علاقه‌مندی به اندیشه‌ها و اعتقادات آن‌ها وجود نمی‌داشت چندان اصراری بر حفظ آنان در دربار خود نداشت.

اما جدا از عوف، کسانی مانند ابوتمام شیعی، رنج سفر طولانی را برای دیدار عبدالله بن طاهر و آمدن به نیشابور تحمل کردند. ابوتمام حبیب بن اوس طائی در سال ۱۹۰ هجری در دمشق به دنیا آمد و در فاصله سال‌های ۲۱۷ تا ۲۲۰ هجری به خراسان سفر کرد. وی و همراهانش در دامغان از این راه طولانی آن قدر خسته شدند که یارانش به او گفتند: آیا می‌خواهی ما را به جایی که خورشید برمی‌آید ببری؟ ابوتمام گفت: نه، بلکه شما را به جایی می‌برم که جایگاه برآمدن بخشش و کرم است (اصفهانی، ۱۳۹۲: الجزء ۱۶/۴۲۷؛ ابن خلکان: ۸۴/۳). کیفیت ملاقات ابوتمام با عبدالله بن طاهر و بخشش‌های وی به او آن چنان مهم بوده است که بسیاری از منابع آن را نقل کرده‌اند (حبیب الهی، ش ۲: ۳۲۲؛ ابن خلکان: ۸۴/۳ یافعی: ۷۵/۲) ابوتمام امامی مذهب بود و برای اهل بیت نیز اشعار بسیار گفته است. ارتباط وی با عبدالله بدون تردید نشانه گرایش و علاقه عبدالله به علویان است در غیر این صورت ابوتمام انگیزه زیادی برای حضور در دربار وی پیدا نمی‌کرد و اگر حداقل آوازه‌مداری او با علویان نمی‌بود ترس از خطر جان، ابوتمام را به این سفر طولانی وانمی‌داشت. ارتباط پیوسته عبدالله با طرفداران معروف علویان در آن عصر هم چنان برقرار بود.

دعبل بن علی خزاعی مداح امام رضا(ع) که در ارادت وی به امام شکی نیست در نزد عبدالله بود. وی ماهانه ۱۵۰ هزار درهم به او می‌داد و او از این هدایای زیاد بهره‌مند شد، چنان‌که یک بار شش هزار درهم به دعبل بخشید و به او گفت: مثل کسی باش که هیچ چیز از ما نگرفته است (ابن جوزی: ۳۲۲). این بخشش‌ها سبب شد تا دعبل خود را پنهان کند و به عبدالله بنویسد:

«از تو به خاطر ناسپاسی در نعمت دوری نگزیدم... [اولی چون] در نیکی به من زیاده روی کردی و من از سپاسگزاری ناتوان شدم، اکنون نزد تو نمی‌آیم» (ابن تغری، ۱۳۸۳ق: ۱۹۸؛ ابن عساکر: ۲۲۲).

دعبل خزاعی در سال ۱۴۸ هجری در کوفه به دنیا آمد و بیش از یک قرن زندگی کرد. عمر وی با ۹ تن از خلفای عباسی از منصور تا متوکل سپری شد. وی در دوران چهار امام شیعی یعنی امام موسی کاظم^(ع)، امام رضا^(ع)، امام جواد^(ع) و حضرت امام هادی^(ع) زندگی کرد و به خدمت امام موسی کاظم^(ع)، امام رضا^(ع) و امام جواد^(ع) نیز رسید (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۷۶). وی در طول زندگی خود فراز و نشیب‌ها و شرایط مختلفی را تجربه کرد و با اشعار و قصیده‌های خود زبان گویای حال تشیع و مصائب زندگی ائمه بود (سهرابی، ۱۳۹۱: ۶). دعبل در میان شعرای زمانش نظیر نداشت. قصاید طولانی و اشعار بلند او که در مدح و ستایش خاندان رسالت و امامت سروده مشهور است. او در اشعار خود مناقب و مصائب وارده بر اهل بیت^(ع) را به نظم کشید و حق مطلب را در این سرگذشت ادا کرد و همگان به این نکته اقرار دارند.

ابن ندیم در «الفهرست» خود گوید: دعبل بن علی خزاعی در حدود ۳۰۰ ورق آثار دارد که صولی آن‌ها را جمع‌آوری کرده است. کتاب طبقات الشعراء و کتاب واحده از تألیفات اوست (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۶۸).

به روایت یاقوت حموی چکامه تائیه‌ای که دعبل برای دودمان پیامبر^(ص) سروده است از بهترین نوع شعر و بلندترین نمونه مدایح است که آن را برای علی بن موسی^(ع) در خراسان سرود (حموی، ۱۹۹۵م: ۴: ۱۹۶). این قصیده در واقع یک کتاب تاریخ در باب اهل بیت است. جالب این است که دعبل در سال ۲۰۱ هجری این قصیده را در حضور امام و دیگر درباریان و از جمله عبدالله بن طاهر برای امام رضا^(ع) سرود (ابن جوزی: ۲۷۹۷) ارتباط دعبل با عبدالله از آن زمان آغاز گشت. دعبل با روحیه آزادگی و رسالتی که در دفاع از اهل بیت داشت به‌طور قطع هر گونه انتقاد و برخورد با تشیع را تحمل نمی‌کرد. بنابراین بسیار واضح است اگر حمایت یا طرفداری عبدالله بن طاهر در خراسان از علویان و خاندان پیامبر^(ص) نبود، دعبل به مدح آنان نمی‌پرداخت.

ارتباط عبدالله با دعبل و دیگر شعرای معروف شیعی عصر خود سبب شده بود تا دربار وی در نیشابور مکانی برای حضور علاقه‌مندان تشیع باشد.

در مقابل تمامی روابط حسنه عبدالله با علویان یا علاقه‌مندان به این خاندان تنها گزارشی که از برخورد عبدالله با علویان به دست ما رسیده است. تبعید فضل بن شاذان علوی به بیهق و هم چنین اقدام وی در مقابله با شورش محمد بن قاسم بن علی است (ثابتی،

۱۳۵۵: ۳۱۰، طوسی، ۱۳۴۸: ۵۳۹)

درباره تبعید فضل بن شاذان بیان شده است که عبدالله به تحریک سخن چینان وی را به بیهق تبعید کرد اما اشاره بر آن شده است که عبدالله مجدد فضل را به نیشابور دعوت و از نظرات وی استفاده کرد (کمپانی، ۱۳۶۲: ۷۲). قیام محمد بن قاسم در مرو که به سال ۲۱۹ هجری همراه با پیروان زیادش آشکارا آغاز شده بود، نمی توانست بی‌اعتنایی عبدالله را به همراه داشته باشد. بنابراین عبدالله بن طاهر حاکم خراسان ناگزیر بود و برای برقراری امنیت و آرامش در خراسان او را دستگیر کند؛ ولی چون بعد از دستگیری، وی را با غل و زنجیر در مقابل عبدالله حاضر کردند، به فرمانده خود ابراهیم گفت: «به‌راستی از خدا نترسیدی که این مرد صالح را در زنجیرهای گران بستی» (اصفهانی، ۱۳۴۹: ۵۴۲).

همچنین عبدالله هنگام فرستادن محمد بن قاسم به بغداد، هدایایی را تقدیم او کرد و یکی از خویشاوندان خود را به‌عنوان هم‌صحبت با او روانه ساخت (اصفهانی: ۵۴۳؛ یعقوبی: ۴۹۶؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۴۷). اگرچه فقط سرکوبی شورش محمد بن قاسم و دستگیری وی که قاعدتاً می‌بایست امری معمول برای برقراری آرامش به حساب آید، به‌عنوان مقابله عبدالله با علویان تلقی شده است. ولی دلایل دیگر گواه بر این است که عبدالله مناسبات دوستانه‌ای با علویان و طرفداران آن‌ها برقرار کرده بود چنان‌که وی روابط نزدیکی با ابودلف قاسم بن عیسی عجلی (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۵۵) که سخن در گرایش او به تشیع زیاد رفته است، برقرار کرده بود (ابن اثیر: ۱۱: ۱۵۷). از سوی دیگر دعبل بن علی، طاهر (دینوری، ۱۳۸۷: ۸۴۹) و عبدالله بن طاهر را مدح کرده (ابن عساکر: ۲۲۲؛ ابن تغری: ۱۳۸۶ ق: ۱۹۸) و عبدالله برای شاگردان امام رضا(ع) در نیشابور احترام زیادی قایل بود (عطار: ۱۳۵۶: ۲۸۸). این رابطه به همراه اشاره منابع در گرایش طاهریان به تشیع (طبری: ۱۳۶۹: ۱۳: ۵۷۳۵؛ ابن اثیر: ۱۱: ۲۹۹) نشان از آزار نرساندن و مقابله نکردن طاهریان خراسان با علویان دارد. تا آن‌جا که حتی شکست سلیمان بن عبدالله از مقابل نیروهای حسن بن زید علوی در طبرستان را به اختیار خود او دانسته‌اند. ابن خلدون در این باره می‌نویسد: «سلیمان بن عبدالله به اختیار خود واپس نشست، زیرا فرزندان طاهر همه به تشیع گرایش داشتند» (ابن خلدون: ۲: ۴۴۳) بر اساس این گزارش‌ها گروهی از نویسندگان معاصر نیز طاهریان را شیعه دانستند (مغنیه: ۱۳۴۸: ۱۸۹؛ مظفر: ۱۳۶۸: ۲۸۹)

در این خصوص با توجه به این‌که طاهریان وظیفه اداره و امنیت خراسان را بر عهده

داشتند، برخی اوقات هم‌سویی آنان با عباسیان در برخورد با علویان به دلیل حفظ امنیت و جلوگیری از شورش‌هایی بود که بیشتر توسط علویان برپا می‌شد. بنابراین مسئله برخورد و حفظ امنیت در شهرها که به واکنش در مقابل شورش علویان منجر می‌شد، با گرایش‌های درونی و علاقه‌مندی طاهریان به خاندان پیامبر^(ص) متفاوت است. مواصلت و قرابت با علویان را می‌توان از ازدواج‌های آنان بازشناخت. «ابن فندق» می‌گوید: «سید اجل جلال‌الدین العزیز و سید اجل عمادالدین یحیی از یاران علوی داعی طبرستان بودند که به نیشابور آمدند. عبدالله بن طاهر دختران برادرش علی بن طاهر را به آن دو داد» (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۲۰۴). خاندان سید ابوجعفر احمد به‌عنوان نخستین دودمان علوی که در نیشابور متوطن شدند، از طریق ازدواج با طاهریان وصلت برقرار کرده بودند. مادر ابوجعفر نیز دختر طاهر بن حسین بوده است. علاوه بر این، دختر و نوه‌ای از امیرعلی بن عبدالله بن طاهر به نکاح اعضای این خاندان درآمدند (همان: ۲۵۴) خاندان سادات را «عرقی است از خاندان طاهریان» که آن‌ها را به یکدیگر بیشتر نزدیک ساخته بود (همان: ۲۵۵).

تدفین بسیاری از سادات در مقبره خانوادگی عبدالله بن طاهر نشانه دیگری از این روابط دو خاندان بود، به‌گونه‌ای که ابوجعفر بن صوفی و محمد بن محمد ملقب به زبارة نقیب سادات خراسان به همراه اولاد و احفاد ایشان در مقبره عبدالله بن طاهر و اولاد و عشیره او که به «گورستان سادات» معروف است مدفون هستند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۳). دیگر خویشاوندان خاندان طاهری در بغداد که امارت این شهر را به‌عنوان یک مقام موروثی به دست داشتند در برخورد با علویان واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. با وجود برخی مخالفت‌های خاندان طاهری در بغداد با علویان اما نشانه‌های تأیید و دل‌بستگی آن‌ها به سوی علویان نیز کم نبوده است. به نقل از مسعودی هنگامی که جعفر متوکل (۲۳۳-۲۴۷ هـ) تصمیم به احضار امام هادی^(ع) از مدینه به سامرا گرفت، یحیی بن هرثمه را مأمور این کار کرد. هرثمه می‌گوید: چون به همراه علی بن محمد^(ع) وارد بغداد شدم، نزد اسحاق بن ابراهیم طاهری، فرماندار بغداد رفتم. اسحاق طاهری خطاب به من گفت: «ای یحیی این مرد فرزند رسول خدا^(ص) است و تو متوکل را می‌شناسی. اگر او را به قتل محمد بن علی ترغیب کنی، رسول خدا^(ص) دشمن تو خواهد شد» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲: ۵۷۳) اگرچه اسحاق طاهری جزو امرای خراسان نبوده، اما دلسوزی این عضو برجسته خاندان طاهر نسبت به امام

هادی^(ع) می‌تواند نشانه گرایش خاندان طاهر به آل علی^(ع) و مکتب اهل بیت باشد. تأثیرات حضور امام رضا^(ع) بر رشد و آگاهی بسیاری از متنفذان خراسانی نسبت به تشیع بسیار زیاد بود. بنابراین آنچه را که سخن از گرایش و علاقه‌مندی طاهریان به تشیع به میان آمد بی‌شک بر اثر ارتباط و مشاهده رفتارها و شخصیت امام رضا^(ع) در خراسان بوده است. بنابراین افرادی از خاندان طاهری که درک و همنشینی با امام رضا^(ع) در خراسان داشتند، دل‌بستگی خود به علویان را در برخوردهای مختلف نشان می‌دادند. بخشی از نتایج حضور و تأثیر سخنان امام را می‌توان در گرایش خاندان طاهری و مساعدت‌های آن‌ها به علویان دریافت.

نتیجه‌گیری

حاکمان اموی، خراسان را با سیاست ترس و وحشت اداره می‌کردند. این خشونت و رویه غیر اسلامی زمینه قیام‌های متعددی را در حمایت از اهل بیت پیامبر^(ص) در خراسان فراهم آورد. قیام زید و یحیی و نیز دل‌بستگی‌های این مردم با خاندان پیامبر شرایط مطلوبی را برای عباسیان در بهره‌برداری از شعار «الرضا من آل محمد^(ص)» ایجاد کرد. شریک بن شیخ المهری درک بهتری از علویان داشت و رنج آل عباس را چون مروانیان توصیف کرد. با گذشت سال‌های نخستین از حکومت عباسیان قیام‌های علوی در مناطق مختلف برپا شد. شرایط سیاسی حضور امام رضا^(ع) در خراسان فرصت مغتنمی برای درک صحیح و روشن مردم خراسان از سیره پیامبر^(ص) بود. به‌واقع فرضیات مربوط به پرسش اصلی تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر حضور امام در ذهنیت اجتماعی مردمان خراسان بسیار اثرگذار بوده است. چندان‌که خاندان طاهری در هم‌سویی خود با علویان و حمایت از یاران امام رضا^(ع) از جمله دعبل، نوعی از دل‌بستگی و ارتباط قلبی خود با امام را نشان دادند.

محمد بن ابی‌العباس از خویشاوندان طاهری متکلمی چیره‌دست در مذهب امامیه بود. شیفتگی و علاقه وی به درک احادیث امام رضا^(ع) نمودی از رغبت خراسانیان در کسب آگاهی بیشتر از امام رضا^(ع) بود. شهادت امام رضا^(ع) با توجه به دل‌بستگی مردم خراسان تأثیر منفی در روحیه آنان بر جای گذاشت. از این لحاظ شاید یکی از عوامل انتخاب طاهر بن حسین به حکومت خراسان تسکین همین روحیه بود زیرا گرایش طاهر بن حسین به علویان می‌توانست در آرام کردن خراسانیان مؤثر باشد. طاهر بن حسین با توجه به روحیه خود و سیاست‌هایی که برای استقلال خراسان به کار گرفت بدون تردید در درک این واقعیت که حمایت از علویان می‌تواند همراهی مردم مرو را نیز به دنبال داشته باشد، در ترمذ بر ضدّ خلیفه عباسی خطبه به نام علویان خواند. بنابراین طاهر بن حسین دل‌های مردم مرو را با علویان همراه می‌دید. جانشینان بعد از او نیز در همراهی و حمایت از علویان کوتاهی نکردند یا واقعیت آن است که میزان حمایت آنان از علویان بیشتر از برخوردارهای آنان به‌عنوان حاکم خراسان بوده است. بنابراین حضور دوساله امام رضا^(ع) در مرو برای مدت زیادی خاطره خوش سیره پیامبر^(ص) را در ذهن‌های مردم باقی گذاشت. بنابراین نتیجه‌آنی نقش رفتاری امام در خراسان را با توجه به گزارش منابع در همدلی بزرگان خراسان با علویان می‌توان دریافت. گزارش‌های بیشتری که منابع از اعتبار بیشتر علویان در این عهد ارائه می‌دهند به‌عنوان نتایج حضور امام رضا^(ع) در مرو قابل بررسی و تأمل بیشتر است.

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۱) تاریخ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه عباس خلیلی، تهران: علمی.
- ۲- ابن بابویه (۱۳۷۳) عیون اخبار الرضا، جلد ۲، ترجمه حمیدرضا مستقید، علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- ۳- ابن تغری بردی (۱۳۸۲ق) النجوم الزاهره، الجزء ۲، قاهره: المؤسسة المصریه.
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۶) العبر (تاریخ ابن خلدون)، جلد ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵- ابن خلکان (۱۳۹۸ق) وفيات الاعیان و انباء الزمان، حقه الدكتور احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ۶- ابن جوزی (۱۴۱۵ق) المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، الجزء السادس، حقه سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ۷- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷) تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۸- ابن طیفور (۱۳۸۸ق) بغداد فی تاریخ الخلفه العباسیه، بغداد: مکتبه المثنی.
- ۹- ابن عبدربه الاندلسی (۱۳۸۴ق) العقد الفرید، شرحه و ضبطه احمد امین، قاهره.
- ۱۰- ابن عساکر (۱۴۱۵ق) تاریخ مدینه دمشق، الجزء التاسع و الشعرون، دراسه و تحقیق عبدالله سالم، بیروت: دارالفکر.
- ۱۱- ابن فندق (۱۳۶۱) تاریخ بیهق، به تصحیح و تعقیبات احمد بهمنیار، با مقدمه عبدالوهاب قزوینی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۱۲- ابن معتر (۱۳۷۵ق) طبقات الشعراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، مصر: دارالمعارف.
- ۱۳- ابن منظور (۱۴۰۸ق) مختصر تاریخ دمشق، جلد ۱۲، تحقیق روحیه النحاس، دمشق: دارالفکر.
- ۱۴- ابن ندیم (۱۳۶۲) الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۶۲) مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مویدی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- اکبری، امیر (۱۳۸۸) «شیوه حکمرانی در نخستین حکومت ایرانی پس از اسلام»، نامه تاریخ پژوهان، سال پنجم، شماره ۱۸.
- ۱۷- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۹۲ق) الاغانی، تحقیق علی النجدی ناصف، اشرف محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: موسسه جمال للطباعه.
- ۱۸- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۴۹) مقاتل الطالبیین، ترجمه رسول محلاتی، مقدمه و تصحیح اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- ۱۹- امین، سید محسن (۱۴۱۶ق) اعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین، ج ۳۶، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات.
- ۲۰- بناکتی، سلیمان بن داود (۱۳۴۸) تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۱- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱) تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۲- توحیدی، ابی حیان (۱۹۵۴م) البصائر و الذخائر، الجزء الاول، تصحیح عبدالرزاق محی الدین، بغداد: مطبعه النجاه.
- ۲۳- ثابتی، موید (۱۳۵۵) نیشابور، تهران: انجمن آثار ملی.

- ۲۴- جوزجانی، منہاج السراج (۱۳۶۴) طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: اطلاعات.
- ۲۵- حافظ ابرو (۱۳۷۰) جغرافیایی تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تصحیح غلامرضا ورهرا، تهران: اطلاعات.
- ۲۶- حاکم نیشابوری (۱۳۷۵) ابوعبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری، به اهتمام شفیع کدکنی، تهران: آگه.
- ۲۷- حبیب الهی، محمد (۱۳۶۳) ارمغان نوید، اصفهان: میثم تمار.
- ۲۸- حمد، حسن (۱۴۱۴ق) دیوان دعبل بن علی خزاعی، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲۹- حموی، یاقوت (۱۳۴۷) معجم البلدان، برگزیده مشترک یاقوت، ترجمه پروین گنابادی، تهران: ابن سینا.
- ۳۰- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۵) «مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا^(ع)»، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۱- خضری بک، محمد (۱۳۸۲ق) محاضرات التاریخ الامم الاسلامیه الدوله العباسیه، مصر: مطبعه الاستقامه.
- ۳۲- خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۶۱) مجمل فصیحی، جلد ۱، تصحیح و تحشیه محمود فرخ، مشهد: چاپ توس.
- ۳۳- دنیل، التون (۱۳۶۷) تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۴- دوانی، علی (۱۳۶۳) مفاخر اسلام، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۳۵- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۷ق) الشعر و الشعرا، الجزء ۲، تحقیق احمد محمدشاکر، مصر: دارالمعارف.
- ۳۶- سهرابی، حیدر (۱۳۹۱) دیوان دعبل خزاعی، تهران: آزاده.
- ۳۷- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۱ق) تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر: مطبعه السعاده.
- ۳۸- شابستی، علی بن محمد (۱۳۸۶ق) الدیارات، تحقیق کورکیس عواد، بغداد: مکتبه المثنی.
- ۳۹- شریف قرشی، باقر (۱۳۸۲) پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی‌الرضا^(ع)، ترجمه سید محمد صالحی، چاپ اول، جلد ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۰- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹) تاریخ طبری، جلد ۱۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- ۴۱- طوسی، حسن بن علی (۱۳۴۸) اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکشی، صححه و علق حسن المصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات.
- ۴۲- عاملی، جعفر (۱۳۶۸) زندگانی سیاسی امام رضا^(ع)، تهران: کنگره جهانی امام رضا^(ع).
- ۴۳- عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران: نشر زوار.
- ۴۴- عوفی، سدید الدین محمد، (۱۳۵۳) جوامع الحکایات و لوامع الروایات، جزء دو از قسم سوم، با مقابله و تصحیح امیر بانو مصفا، مظاهر مصفا، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴۵- فرای، ریچارد (۱۳۶۳) تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- ۴۶- قزوینی، شرف‌الدین عثمان بن محمد (۱۳۵۹) ترجمه جاویدان خرد مسکویه رازی، به اهتمام محمدتقی

- دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴۷- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱) **تاریخ قم**، تحقیق سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس.
- ۴۸- کمیانی، فضل‌الله (۱۳۶۲) **حضرت جوادالائمه**، تهران: مفید.
- ۴۹- گمنام (۱۳۱۸) **مجمّل التواریخ و القصص**، تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رمضان، تهران: کلاله خاور.
- ۵۰- گمنام (۱۹۷۲م) **العیون و الحدائق فی اخبار الحقایق**، الجزء الرابع، تحقیق عمرالسعیدی، دمشق: المهد الفرنسی.
- ۵۱- مدرسی، محمدتقی (۱۳۶۷) **امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی**، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- ۵۲- مجلسی علامه محمدباقر (۱۳۸۰) **زندگانی حضرت امام رضا^(ع)**، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامیه.
- ۵۳- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۰) **مروج الذهب**، جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵۴- مظفر، محمدحسین (۱۳۷۵) **تاریخ شیعه**، ترجمه سید محمدباقر حجتی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۵۵- مغنیه، محمد (بی‌تا) **زندگانی امام هشتم و شرح زندگانی دوازده امام**، ترجمه سید جعفر غضبان، بی‌جا، بی‌نا.
- ۵۶- میرخواند (۱۳۷۵) **روضه الصفا**، جلد ۱، تهذیب و تلخیص زریاب خویی، تهران: علمی.
- ۵۷- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳) **تاریخ بخارا**، ترجمه ابونصر القبّاوی، تلخیص محمد بن زفر بن محمد، تصحیح مدرس رضوی، تهران: طوس.
- ۵۸- نظام‌الملک توسی (۱۳۵۵) **سیرالملوک**، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵۹- یعقوبی، ابن‌واضح، (۱۳۷۱) **تاریخ یعقوبی**، جلد ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۶۰- یافعی، عبدالله بن اسعد، (۱۳۴۴ق) **مراه الجنان**، الجزء ۲، ۳، وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب.